پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارۀ ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۱۶۷ـ۱۸۷ (مقاله پژوهشی)

No. 41, Autumn & Winter 2020/2021

تحلیل انتقادی دلایل دوازده‌گانه‌ی محدث نوری در اثبات تحریف به نقیصه

مریم قلی‌زاده پاشا[۱]، عبدالهادی فقهی‌زاده[۲]، محمود واعظی[۳]، ملیحه السادات سیدرضا[۴]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۸/۱۸ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۹/۲۱)

چکیده

محدث نوری در کتاب فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ‌الارباب با ذکر ۱۱۲۲ روایت، به موضوع تحریف به نقیصه و اثبات آن در قرآن پرداخته است؛ چنان‌که در عموم آثار قائلان به تحریف، به این کتاب و روایات آن استناد شده است. او در کتاب خود طی ۱۲ فصل، ۱۲ دلیل بر اثبات تحریف به نقیصه اقامه کرده که در مقاله‌ی حاضر، در پرتو دلایل عقلی و نقلی، موارد خلل و ضعف آن‌ها تبیین شده است. از مجموعه‌ی روایات فصل الخطاب، برخی از آن‌ها به طور خاص و برخی دیگر به طور عام، دال بر تحریف به نقیصه بر شمرده شده است. اکثر این روایات، از منابع مجهول یا جعلی اخذ شده‌اند و دسته‌ای از آن‌ها مربوط به اختلاف قرائات است که یا به چگونگی تلاوت برخی از واژه‌های قرآنی مربوط می‌باشد یا تفسیر خاصی از پاره‌ای از آیات ارائه می‌کند. به هر حال، این روایات ربطی به تحریف به نقیصه ندارند. اقلّی از روایات، از منابع معتبر بیان شده که به غلط مبنای قول به تحریف قرار گرفته است. این روایات شامل اضافات تفسیری، جری و تطبیق و توضیحاتی از این قبیل به شمار می‌رود که مقتضی اضافات تنزیلی در قرآن کریم که در ادوار بعدی از آن ساقط شده باشد، نیست.

کلید واژه‌ها: نقد دلالی، تحریف به نقیصه، فصل الخطاب و محدث نوری

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران؛ b.pasha@aol.com
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ faghhizad@ut.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ mvaezi@ut.ac.ir
۴. استادیار دانشکده اصول الدین تهران، تهران، ایران؛ dr.seyyedreza@yahoo.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

۱ـ طرح مسئله

قرآن کریم، معجزه‌ی جاوید پیامبر اکرم(ص) است که در نزد مسلمانان از جایگاه بسیار رفیع و بلندی برخوردار است و تقریباً همه مسلمانان بر عدم تحریف آن، اتفاق نظر دارند؛ بجز حشویه از اهل سنت و اخباریان افراطی از شیعه که به تحریف قرآن به نقیصه اعتقاد دارند؛ از جمله میرزاحسین نوری در کتاب فصل‌الخطاب که با دلایل خود در صدد اثبات تحریف به نقیصه برآمده است.

میرزا حسین نوری، از شخصیت‌های حدیثی شیعه در قرن چهارده هجری قمری، صاحب تألیفات متعددی از جمله «مستدرک الوسائل»[1] است. وی در سال ۱۲۹۲ هجری کتاب فصل الخطاب را تدوین کرد و در سال ۱۲۹۸ آن را به چاپ رساند. پس از چاپ این کتاب اعتراضات گسترده‌ای علیه آن شکل گرفت و کتاب‌ها و مقالات بسیاری در ردّ آن نوشته شده و اتهام تحریف قرآن به صورت گسترده‌ای به شیعه آغازگردید.[2] محدث نوری در «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» با بیان ۱۱۲۲ روایت به موضوع تحریف به نقیصه پرداخته است؛ گو اینکه مانند سایر مسلمانان، تحریف به زیاده را نمی‌پذیرد.

او در کتاب خود با دلایل دوازده گانه‌ای به موضوع تحریف به نقیصه پرداخته است که هر کدام از آن‌ها، یک فصل کتاب را شامل می‌شود. گرچه صدور بسیاری از روایاتی که محدث نوری بیان نموده، هم از حیث سند و هم از نظر محتوا مخدوش است؛ اما در لابه‌لای آن‌ها، احادیث معتبر و صادره‌ای نیز می‌توان یافت که مفاهیم آن‌ها به دقت فهم نشده و به غلط مبنای قول به تحریف قرار گرفته است. در پژوهش حاضر به بازشناسی دلالی و محتوایی این کتاب و تحلیل انتقادی دلایل دوازده گانه محدث نوری پرداخته شده و از این رهگذر مواضع خلل و ضعف‌های آن نشان داده شده است.

---

۱. مستدرک الواسئل و مستنبط المسائل، مجموعه احادیث فقهی است که میرزا حسین نوری برای تکمیل و استدراک وسائل الشیعه تدوین نموده است. این مجموعه ی ۲۹ جلدی، به زبان عربی نگاشته شده و مشتمل بر بیش از ۲۳ هزار روایت است.

۲. جهت اطلاع از بازتابهای مختلف در مقابل انتشار فصل‌الخطاب نکـ : معارف، کتاب تلألو نور، ۱۰۷ـ۱۱۷.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

۲- پیشینه‌ی نقد بر فصل الخطاب

پس از انتشار کتاب فصل الخطاب، ردّیه‌هایی به این کتاب نوشته شد که اولین آن‌ها کتاب «کشف الارتیاب عن تحریف کتاب ربّ الارباب» تألیف محمود بن ابی القاسم، ملقب به معرّب طهرانی است. او در سال ۱۳۰۲ هجری قمری ردّیه‌ی خود را نوشت و با استدلال‌ها و براهین خود، به اثبات عدم تحریف قرآن پرداخت؛ چنان که محدث نوری از بعضی نظرات خود عقب نشینی کرد و ردّیه‌ای به عنوان ضمیمه به زبان فارسی بر فصل‌الخطاب نوشت که حکم متمّم فصل الخطاب را دارد و سفارش کرد هرکس بخواهد فصل الخطاب را بخواند، باید این تکمله را هم بخواند (تهرانی، ۳۱/۱و۳۲)

یکی دیگر از کتاب‌ها در این زمینه، «حفظ الکتاب عن شبهۀ القول بالتّحریف» تألیف سید محمد حسین شهرستانی (م ۱۳۱۵ هـ‌ق) است. وی در این کتاب، فصولی را به رد کتاب فصل الخطاب اختصاص داده است. محمدجواد بلاغی نیز در مقدمه‌ی تفسیر «آلاء الرّحمن» به نقد نظرات محدث نوری پرداخته است. همچنین سید ابوالقاسم خویی (م۱۴۱۲هـ‌ق) در کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» طی دو فصل با عناوین «صیانة القرآن عن التّحریف» و «فکرة عن جمع القرآن» به مسئله‌ی تحریف و رد آن با دلایل و استدلال‌های خود پرداخته است. ابوالحسن شعرانی (م ۱۳۵۳هـ‌ش) تعلیقاتی در رد کتاب فصل الخطاب دارد که حسن‌زاده‌ی آملی در مقاله‌ای تحت عنوان «فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب» آن‌ها را از استادش، ابوالحسن شعرانی، نقل کرده است.

سیدجعفر مرتضی عاملی، در کتاب «حقائق هامّة حول القرآن الکریم» نیز به نقد آراء محدث نوری پرداخته است. همچنین محمد هادی معرفت در کتاب «صیانة القرآن من التحریف» به تفصیل راجع به تحریف و نقد آن مطالبی را بیان و دلایل محدث نوری در این زمینه را با استدلالات خود، رد کرده است؛ چنان‌که سیدمرتضی عسکری در جلد سوم کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین»، احادیث کتاب محدث نوری را آورده و به نقد سندی و متنی آن‌ها پرداخته است. جوادی آملی نیز در کتاب «نزاهت قرآن از تحریف» با دلایل خود، به نقد

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

آراء محدث نوری پرداخته است؛ چنان که فتح الله نجارزادگـان در کتـاب «سـلامة القـرآن مـن التحریف»، صادق علایی در کتاب «اعلام الخلف بمن قال بتحریف القرآن مـن اعـلام السّـلف»، و سیدعلی حسینی میلانی در کتاب «التّحقیق فی نفی التّحریف» به این مهم پرداخته‌اند.

بیشتر این نقدها جنبه‌ی سندی دارد و نقد های دلالی اندکند. در این پژوهش، اما عمدتا به نقد دلالت‌های مربوط به روایات کتاب فصل الخطاب پرداخته شده است.

۳- دلایل دوازده‌گانه‌ی محدث نوری

۳-۱. تشابه حوادث امم

فصل یک فصل الخطاب، بر پایه ی احادیث تشابه حوادث امم، تحریف عهدین را دلیلی بر تحریف قرآن اتخاذ می‌کند. (محدث نوری، ۳۵ تا ۹۵). مسـتند محـدث نـوری در ایـن زمینه روایت پیامبر اکرم(ص) می‌باشد که «کل ما کان فی الامم السّالفه فانّه یکون فـی هـذه الامّه مثله، حذو النّعل بالنّعل و القّذه بالقّذه»؛ (صدوق، ۵۷۶) وی همچنین به روایت دیگـری از پیامبر اکرم(ص)، استناد می‌کند که: «لتتّبعنّ سنن من کان قبلکم شبراً بشبر و ذراعاً بذراعٍ، حتی لو دخل احد فی حجر ضّبٍ لدخلتموه، فقالوا یا رسول الله: الیهود و النصّـاری؟ فقـال فمن اذا؟»؛ (مجلسی، ۱۶۵/۲۳؛ بخاری، ۱۲/۹).

۳-۲. چگونگی جمع قرآن

مولف فصل الخطاب در فصل دوم کتاب خود روش‌هایی را که گردآورندگان قـرآن بـه کـار بستند، موجب از بین رفتن تعدادی از کلمات و آیات قرآن می‌داند. (نوری، ۹۶ تا ۱۰۴)

۳-۳. روایات وقوع نسخ تلاوت

محدث نوری در فصل سوم نظرات حشویه ی اهل سنت را که به نسخ تـلاوت اعتقـاد دارند، بیان می‌کند. نسخ تلاوت به آیه یا آیاتی از قرآن اطلاق مـی‌شـود کـه قـبلاً تـلاوت می‌شده و حکم شرعی را بیان می‌کرده است و پس از مدتی از قرآن حذف شده امـا حکـم آن نسخ نشده و همچنان پا برجا است. او برای اثبات ادعای خود در این زمینه، به عبارتی

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

تحت عنوان آیه‌ی «رجم» استناد می‌کند که از عمر بن خطّاب و ابیّ بن کعب نقل شده کـه؛ "الشّیخ و الشّیخه اذا زنیا فرجمواها البتّةً". (همانجا، ۱۰۵ تا ۱۲۰)

۳-٤. مصحف امام علی (ع)

دلیل دیگر محدث نوری، مصحف امام علی(ع) است. وی می‌گوید این مصحف از دلایل محکم تحریف قرآن است زیرا اگر مصحف امام علی(ع) با این مصحف فرق نداشت، دلیلی در میان نبود که امام علی (ع) به گردآوری محصف دیگری اقدام کند و تفسیر و تأویل‌های موجـود در آن را عـین آیاتی می‌داند که به مثابه ی معجزه‌ی الهی در قرآن کریم نازل شده است. (همانجا، ۹۷).

۳-۵. مصحف ابن مسعود

همو در فصل پنجم فصل الخطاب با استناد به مصحف ابن مسعود و تفاوت‌های آن با مصـحف کنونی، چنین برداشت می‌کند که باید مصحف فعلی تحریف شده باشد. (همانجا، ۱۳۵-۱۶۳)

۳-۶. مصحف ابیّ بن کعب

محدث نوری در فصل ششم، به مصحف ابیّ بن کعب اشـاره مـی‌کنـد کـه از مصـحف کنونی بیشتر است و نتیجه می‌گیرد که بنابراین بخش‌هایی از قرآن نـازل شـده در مصـحف کنونی حذف شده است. (همانجا، ۱۴۴-۱۴۸)

۳-۷. دوام سلطنت عثمان و تفاوت مصاحف عثمانی با یکدیگر

محدث نوری در فصل هفتم ادعا می‌کند قرآن تحریف شده است؛ چون عثمان برخی از کلمات و آیات را از مصحف زدود؛ زیرا با دوام سلطنت او مغایر بـود و نیـز مصـاحفی کـه عثمان به بلاد دیگر فرستاد با هم متفاوت بودند. (همانجا، ۱۴۹ تا ۱۷۰)

۳-۸. سوره ولایت

محدث نوری در فصل هشتم کتاب خود، تعدادی از روایات حشـویه‌ی اهـل سـنت را

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

بیان می‌کند و با استناد به کتاب دبستان المذاهب، متن سوره ساختگی ولایت را در این فصل می‌آورد. (همانجا، ۱۷۹، ۱۸۰)

۳-۹. عدم ذکر نام ائمه ی اطهار (ع) و حضرت فاطمه ی زهرا (س) در قرآن

در فصل نهم کتاب فصل الخطاب، روایاتی آمده است مبنی بر این که اسامی و اوصاف جانشینان پیامبر(ص) و حضرت فاطمه ی زهرا (س) در همه ی کتب آسمانی نام برده شده است؛ حال چگونه یک شخص با انصاف احتمال می‌دهد که خداوند از آن‌ها در قرآن نام نبرده باشد؟ با این که این موضوع از واجبات دیگر بسیار مهم‌تر بوده است. (همانجا،۱۸۳)

۳-۱۰. اختلاف قرائات

همین دلیلی که مؤلف فصل الخطاب برای تحریف قرآن بیان کرده، مسئله‌ی اختلاف قرائات قرآن کریم است. (همانجا، ۲۰۹ تا ۲۳۲)

۳-۱۱. روایات دال بر تحریف به طور عام

محدث نوری در فصل یازدهم کتاب خود، روایاتی را بیان می‌کند که از نظر وی به طور عام بر تحریف قرآن دلالت دارد. این روایات شامل کلماتی نظیر "سقط"، "محو"، "نقص" و "تحریف" می‌باشد. (همانجا، ۲۴۸و ۲۴۹)

۳-۱۲. روایات تحریف به طور خاص

در فصل دوازدهم فصل‌الخطاب، روایاتی بیان شده است که به زعم محدث نوری به طور خاص بیانگر تحریف قرآن کریم هستند و در آن‌ها مواضع دقیق تحریف مشخص شده‌اند. (همانجا، ۳۴۹)

٤- تحلیل انتقادی دلایل دوازده‌گانه‌ی فصل الخطاب

٤-۱. نقد دلیل اول

تحریف براساس تشابه حوادث امم از جهاتی مردود است؛ زیرا اولاً اخباری که اساس

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

این دلیل را تشکیل می‌دهند، اخبار آحادند و نمی‌توانند موجب اطمینان و یقین باشند و ادعای کثرت و تواتر در این اخبار، ادعایی بیش نیست؛ چنانکه در هیچ یک از کتب چهارگانه‌ی معتبر شیعه نیامده‌اند. پس نمی توان به این روایات تکیه نمود. (خویی، ۲۸۳، ۲۸۴) ثانیا چنانچه بر فرض، تحریف به نقیصه را بپذیریم، طبق این روایات باید تحریف به زیاده را نیز پذیرفت؛ حال آنکه طبق اجماع فریقین، تحریف به زیاده در قرآن رخ نداده است. ثالثاً حوادث بسیاری در امم پیشین رخ داده که هرگز در این امت رخ نداده است. مانند ولادت حضرت عیسی (ع) بدون پدر و یا خاتم انبیاء بودن پیامبر اکرم (ص) طبق آیهٔ «**مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا**»؛ محمّد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است. (الاحزاب، ۴۰)

٤-۲. نقد دلیل دوم

مراحل سه گانه جمع قرآن از زمان پیامبر(ص) تا دوره توحید مصاحف در زمان عثمان در دو مرحله حساس آن یعنی ترکیب کلمات و تنظیم آیات در زمان خود پیامبر اکرم(ص) تحقق یافت و فقط به قولی مرتب کردن سوره‌ها در دوره ی خلفا انجام شد و این مسئله باعث تغییر دادن کلمات و آیات قرآن نمی شود. (معرفت، التمهید، ۲۷۲/۱ به بعد) لذا نظر و عقیده‌ی محدث نوری در صورتی قابل اعتنا است که جمع قرآن در زمان حیات پیامبر اکرم(ص) انجام نشده باشد، اما دلایلی وجود دارد که این نظر را رد می‌کند؛ از جمله: احادیثی از جانب پیامبر اکرم (ص) راجع به ختم قرآن (عاملی، ۷۳)؛ وجود احادیثی از پیامبر اکرم (ص) راجع به ثواب تلاوت قرآن از روی مصحف (حر عاملی، ۸۵۳/۴)؛ وجود کاتبان وحی در زمان حیات پیامبر(ص) (فقهی‌زاده، ۶۵)؛ توجه پیامبر (ص) نسبت به آموزش کتابت مسلمانان (همانجا، ۵۴)؛ دلالت حدیث ثقلین: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ...» (صدوق، ۶۸/۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

٤-۳. نقد دلیل سوم

کسانی که به نسخ قائل هستند، به اخبار آحاد متمسک شده‌اند و سند این اخبار نیز دچار اشکال است؛ افزون بر آنکه اخبار آحاد فقط افاده‌ی ظن می‌کند و نسخ آیه، با ظّن جایز نیست. (خویی، ۲۶۰) آیت الله خویی نسخ به تلاوت را همان تحریف و اسقاط قران می‌داند. (همانجا) که با استناد به عدم تحریف قرآن پذیرفته نیست. چون نسخ یا توسط پیامبر(ص) صورت پذیرفته یا پس از ایشان که در هر صورت، چنین مطلب مهمی باید به اطلاع همگان می‌رسید، نه اینکه صرفاً با خبر واحد بیان شود. در نتیجه کذب یا اشتباه راوی مسلم و قطعی است. (همانجا)

٤-٤. نقد دلیل چهارم

چنان که برخی از علما بیان کرده‌اند، قرآن امام علی(ع) با مصحف کنونی تفاوت‌هایی داشته که شامل نوع چینش سوره‌ها می‌شود که بر اساس نزول آن تنظیم شد. در این مصحف، تفسیر، تأویل، شأن نزول، سبب نزول، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقیّد، محکم و متشابه و... درج شده بود که این موارد از علوم قرآن است؛ نه خود قرآن. (نکونام، ۹۴).

٤-۵. نقد دلیل پنجم

گرچه محدث نوری مصحف ابن مسعود را بیانگر تحریف قرآن می‌داند ولی تفاوت مصحف او با دیگر مصاحف، وجود تفسیر در مصحف او بود؛ چنانکه برخی کلمات نامأنوس را هم تغییر داده بود و برخی ادعا کرده‌اند که او معوذتین را دو دعا می‌شمرد و آن را جزء قرآن نمی‌دانست. از طرفی سوره‌ی حمد را در قرآن نیاورده بود چون آن را عدل قران می‌دانست. (معرفت، التمهید، ۳۱۲/۱ تا ۳۲۳). ضمناً در مصاحف اکثر صحابه نیز مانند ابن مسعود، حفصه، عایشه، و ... اضافات تفسیری موجود بوده است. (رامیار، ۳۵۵)

نکته دیگر آنکه کار عثمان در جمع آوری قرآن کار بزرگی بود که آن را به رأی امام

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

علی(ع) انجام داد و در حقیقت نظارت امام علی(ع)، مهم ترین دلیل برای عدم تحریف قرآن است. (حجتی، ۴۴۴) سید بن طاووس در این رابطه می‌نویسد: «عثمان، قرآن را به رأی علی(ع) جمع آوری کرد و در حقیقت پشتوانه ی کار عثمان در جمع و ترتیب قرآن، آگاهی‌های امام علی(ع)، درباره‌ی قرآن بوده است. همچنین او در جای دیگر می‌گوید: قرآن را زید بن ثابت در زمان ابی‌بکر جمع آوری کرد و در این امر اشخاصی مانند ابیّ بن کعب، ابن مسعود، سالم مولی بن حذیفه با عثمان به مخالفت برخاستند تا این که عثمان از آن‌ها منصرف شد و قرآن را به رأی و عقیده‌ی امام علی(ع) نوشت و مصاحف آن‌ها را با آب شست و محو کرد. (ا بن‌طاووس، ۲۸۷) تا جایی که امام علی (ع) فرمود: «لَو ولَّیتُ لعمِلتُ بالمصاحِفِ، الَّتی عَمِلَ بِها عُثمانُ» اگر من متصدی امور مردم می‌بودم، همان کاری را درباره‌ی مصاحف انجام می‌دادم که عثمان انجام داد.» (سیوطی، التمهید، ۱۵۶/۱) علاوه بر مطالب فوق، زمان ورود امام علی (ع) به کوفه، یکی از مسلمانان به عیب جویی از کار توحید مصاحف عثمان پرداخت که امام علی (ع) برآشفته شد و فرمود: "اُسکت! فعن ملأ منّا فعل ذلک فلو وُلّیتُ منه ما ولّی عثمان لَسلکتُ سبیله" (شاهین، ۱۱۷)

موافقت امام علی(ع) با جمع عثمان طبعا در موافقت با محصف عثمانی تأثیرگذار بوده است. در سفینهٔ البحار آمده است که از شیخ مفید پرسیدند آیا قرآن همان است که میان دفّتین قرار گرفته و یا این که در آن دستبرد، تحریف و تصحیف رخ داده است؟ شیخ مفید می‌گوید: همه‌ی آنچه میان دفّتین قرار گرفته کلام خداست و چیزی در آن ضایع نشده و کلام بشری در آن راه نیافته است و این خود بهترین دلیل و گواه در تأیید کار عثمان در جمع آوری قرآن از نظر شیعه می‌باشد. (قمی، ۴۱۴/۲)

٤-۶. نقد دلیل ششم

ابیّ بن کعب، دو دعای خلع و حفد را به عنوان دو سوره در مصحف خود گنجانده بود و سوره‌ی زمر را نیز با حم شروع کرده بود، و نیز مانند مصحف ابن مسعود دارای اضافات تفسیری بود. (معرفت، صیانة القرآن عن التعریف، ۱۷۸) در این محصف، میان دو سوره‌ی

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

فیل و قریش، بسم الله الرحمن الرحیم نیامده است. پس در مجموع، این مصحف دارای ۱۱۵ سوره بود. (سیوطی، ۱۷۹/۱) گفتنی است که مصاحف زیادی در آن زمان موجود بود که علاوه بر مصحف ابن مسعود و مصحف ابیّ بن کعب می‌توان مصاحف مقداد بن اسود، سالم مولی بن حذیفه، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، عایشه، حفصه، ابودرداء، ابن عباس، ابوبکر، ابوزید و ام ورقه را نام برد. (عاملی، ۱۱۱-۱۱۳) چرا محدث نوری تنها از مصحف ابن مسعود و ابیّ بن کعب نام برده است و مصاحف دیگر را مورد توجه قرار نداده است؟! همچنین، اختلاف مصحف ابیّ بن کعب با مصحف عثمانی و مصاحف معتبر دیگر، مانند مصحف امام علی(ع)، بر خلاف میل و انتظار محدث نوری، عدم اعتبار مصحف ابیّ بن کعب را تایید می‌کند. (خرمشاهی، ۹۱)

٤-۷. نقد دلیل هفتم

توحید مصاحف در منظر صحابه پیامبر اکرم(ص) و با همراهی آنان صورت گرفت. (معرفت، التمهید، ۳۴/۱) سید ابن طاووس انجام این کار عثمان را تحت نظارت امام علی(ع) می‌داند. (ابن طاووس، ۲۸۷) و اما موضوع اختلاف مصاحف که محدث نوری در این فصل به آن‌ها اشاره کرده هیچ ارتباطی با دوام سلطنت عثمان ندارد. چنان که گفته شد، از امام علی(ع) روایت شده است که: لَو ولّیتُ لَعَمِلتُ بالمصحفِ، التّی عَمِلَ بِها عُثمانُ؛ اگر من جای او بودم، همان کاری را درباره ی مصاحف انجام می‌دادم که عثمان انجام داد. (همانجا، ۱۵۴/۱) محدث نوری طبعا باید به این روایت عنایت نشان می‌داد و به این مطلب توجه می‌کرد که امر خطیر توحید مصاحف در منظر صحابه صورت پذیرفته و چگونه ممکن است که موضوع بسیار پراهمیت حذف برخی آیات به خاطر مخالفت با سلطنت عثمان رخ داده باشد و امام علی(ع) با آن به مخالفت برنخاسته باشد؟ جمع قرآن در دوره‌ی عثمان به معنای از بین بردن اختلاف قرائات و یکی کردن مصاحف بود و دلیل اصلی این جمع نیز وجود اختلافاتی بود که تا زمان عثمان در این عرصه پدید آمده و در حال گسترش بود. (معارف، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۷۰و۱۷۱) در جمع قرآن نیز، به

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

مسئله تواتر توجه شده و آن چه به صورت تواتر موجود بوده، در مصحف عثمانی ثبت شده و وقتی بحث از تواتر در میان است، طبعا اخبار آحاد نمی تواند مورد توجه قرار گیرد.

حتی اگر استدلال محدث نوری را بپذیریم، عثمان نیازی به این کار نداشت چون می‌توانست بسیاری از آیات را با تفسیر به رأی به خود نسبت دهد یا در نقل شأن نزول‌ها دخالت کند و فضائلی برای خود بر سازد که در این صورت دیگر به تحریف قران حاجتی نبود.

٤-٨. نقد دلیل هشتم

نویسنده کتاب دبستان المذاهب از اهل سنت نیست؛ حال آنکه محدث نوری این مطلب را در این باب قرار داده که از عدم دقت محدث نوری حکایت می‌کند. در کتاب دبستان المذاهب، سوره‌ای آمده که با اغلاط دستوری همراه است؛ برای نمونه، خبر "إنَّ" مرفوع نیامده است (أنَّ علیاً قانتاً بالیل، ساجداً ...)، یا خبر "کانَ" در عبارت (کانوا... معروضون) منصوب نیست؛ افزون بر آن که الفاظ سخیف و پراکنده‌ای در این سوره‌ی مجعول آمده که با متن مسنجم و پیوسته‌ی قرآن تناسبی ندارد. (معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، ۱۵۴-۱۵۸)

اما در مورد سند دبستان المذاهب، علامه عسکری اعتقاد دارد که روایت مجهول از مجهول است (عسکری، ۱۷۸). مؤلف این کتاب افراد مختلفی دانسته شده‌اند؛ از جمله محسن کشمیری، موبد شاه هندی، میرذوالفقار علی و موبد کیخسرو اسفندیار از فرزندان آذر کیوان (همانجا) که نشان دهنده‌ی اضطراب شدیدی در این زمینه است؛ بنابراین حتی مؤلف این کتاب مشخص نیست. (همانجا) اولین کسی که این کتاب را چاپ کرد نماینده‌ی انگلیس، ویلیام بیلی، بوده که جای تأمل است. (معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، ۱۶۰) کتابی که مؤلف آن معلوم نیست و در منابع شیعی نیز نیامده، چطور مستمسک محدث نوری قرار گرفته است؟

٤-٩. نقد دلیل نهم

روایاتی که محدث نوری در فصل نهم کتاب خود مطرح می‌کند، چند روایت است که یکی از آن‌ها از کعب الاحبار است. وی می‌گوید هفتاد و دو کتاب آسمانی را خوانده و در

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

همه‌ی آن‌ها تاریخ زندگی پیامبر اکرم(ص) و عترت طاهره(ع) مطرح شده و آنان برترین آفریده‌های خدا بعد از پیامبر (ص) و امامان خدا در زمین هستند (نوری، ۱۸۳). گو این‌که کتب آسمانی پیامبران الهی هفتاد و دو عدد نبوده و در مورد صفات پیامبر(ص) و عترت طاهره(ع) در قرآن مجید هم آیات فراوانی موجود است. احادیثی از این قبیل در این فصل وارد شده که سند ضعیفی دارند و محتوای آنان ساختگی بودن آن‌ها را نشان می‌دهد. (همانجا، ۱۸۰-۱۸۶)

چنانکه گفته شد، در قرآن در آیات بسیاری از اهل بیت(ع) سخن به میان آمده است که حتماً شأن نزول بسیاری از آن‌ها را خود محدث نوری می‌دانست؛ امّا حتی اگر چنین چیزی را خداوند اراده نمی فرمود و این امر هم صورت نمی پذیرفت آیا دلیلی بر اثبات تحریف قرآن بود؟! از آن بالاتر اگر خداوند نام مبارک خاتم پیامبران را هم در قرآن بیان نمی کرد تحریف قرآن اثبات می‌شد؟ قرآن یک کلیّت است که از اجزاء و آیات مختلفی تشکیل شده است و این امر شامل چه مطالبی باید باشد را هیچ کس جز ذات اقدس باری نمی داند. حتی این اجازه به شخص پیامبر(ص) هم داده نشده است. البته قرآن از طریق بیان توصیفی در آیات مختلف به فضایل اهل بیت (ع) اشاره کرده است. برای مثال می‌توان به آیات «اولی الامر[۱] (النساء، ۵۹)، ذی‌القربی[۲] (الشوری، ۲۳)، ولایت[۳] (المائده، ۵۵)، اکمال دین[۴] (المائده، ۳)، آیات سوره‌ی انسان، مباهله[۵] (آل‌عمران، ۶۱) و ...» اشاره نمود. حال اگر

---

۱. یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر (= اوصیای پیامبر) را.

۲. قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی؛ من هیچ پاداش از شما از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم]

۳. إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون: سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

۴. الیوم اکملت لکم دینکم و انعمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا: امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

۵. فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و بساءنا و بساءکم و انفسنا و انفکسم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

قرآن اسامی اهل‌بیت(ع) را نیز آورده بود، باز هم بدخواهان و منحرفان این اسامی را بر دیگران که این نام‌ها را داشتند منطبق می‌کردند. چنان که خلفای عباسی، از این نام ها، در بین خود استفاده کرده اند، چون در روایتی پیامبر (ص)، به اسامی ائمه ی اطهار (ع) تا حضرت مهدی (عج) اشاره کرده است. (کلینی، ۲۸۶/۱)

از ابوبصیر نقل شده که: از امام صادق (ع) درباره آیه‌ی «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**» (النساء، ۵۹) پرسیدم که مردم می‌گویند: چرا خداوند در این آیه علی(ع) و خاندانش را نام نبرده است؟ امام پاسخ دادند نماز هم بر پیامبرخدا(ص) نازل شد و تعداد رکعت های نماز در قرآن نیامده تا این که پیامبر(ص) برای آن‌ها تفسیر کرد و همین طور است احکام دیگر. (همانجا، ۲۸۶/۱) این‌که نام علی(ع) در قرآن نیامده است قطعی است و از حدیث متواتر غدیر هم همین برمی آید وگرنه چه نیاز بود پیامبر(ص) در آن اجتماع عظیم، مسلمانان را جمع و حدیث غدیر را بیان کند؟ بنابراین منظور از آنچه در مورد نام های ائمه نازل شده، نزول قرآنی نیست بلکه تفسیر و یا تأویل است. (خویی، ۲۹۳)

از آنجا که وظیفه‌ی تبیین قرآن با پیامبر(ص) است (نک : آیات ۴۳و ۴۴ از سوره‌ی النحل)، آنچه پیامبر(ص) بیان می‌فرماید، تبیین قرآن است. این امر در بسیاری از مسائل جاری است و بسیاری از آن‌ها در قرآن نیامده و به صورت حکم کلّی بیان شده است. به همین ترتیب ولایت نیز به صورت کلی بیان شده، ولی تبیین آن به طور جزئی توسط پیامبر(ص) صورت گرفته است. چرا محدث نوری به آن احکام و مسائل اعتراض نمی‌کند؟ آیا تمامی احکام جزئی و تفسیر آیات در قرآن موجود است؟ خداوند در آیه‌ی ۷ سوره‌ی حشر می‌فرماید: «**وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**»؛ طبق این آیه و آیات ۴۳ و ۴۴ سوره‌ی نحل و آیه‌ی اولی‌الامر (النساء، ۵۹) درمی‌یابیم که تبیین اولی‌الامر توسط شخص پیامبر(ص) صورت می‌پذیرد و حضرت رسول اکرم(ص) در مکان‌ها و زمان‌های

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

مختلف به این موضوع اشاره کرده است ؛ نظیر حدیث غدیر[۱] (صدوق ۶۶/۱)، حدیث منزلت[۲] (کلینی، ۱۰۶/۸و۱۰۷) و حدیث سفینة نوح[۳] (مجلسی، ۱۰۵/۲۳). در بین اهل سنت کتبی تحت عنوان «ما نزل فی علی (ع) فی القرآن»؛ مانند "احقاق الحق" و "شواهد التنزیل" وجود دارد که در آن ۲۶۰ آیه درباره ی امام علی(ع) توضیح داده شد. همچنین در کتاب "خصائص علی بن ابی طالب کرم ا... وجهه" که نسائی آن را تألیف کرده، ابتدا آیات و سپس روایات نبوی در مورد امام علی(ع) بیان شده است.

آیاتی که در شأن اهل بیت آمده است، به نوعی در قرآن استتار شده است تا از شر بدخواهان در امان بماند؛ مانند آیه‌ی تطهیر که در بین آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) به عنوان یک جمله‌ی معترضه بیان شده؛ به طوری که اگر این مطلب برداشته شود، به سیاق آیه، لطمه‌ای وارد نمی‌شود. «**وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**» (الاحزاب، ۳۳) و یا آیه‌ی اکمال که در مورد ولایت امام علی(ع) آمده است نیز به همین شکل در آیات حرمت خون و مردار استتار شده است. «**حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**» (المائده، ۳) علامه طباطبایی در این رابطه می‌گوید: "جملات معترضه در ارائه‌ی معنای مراد نیازی ندارند که آیات قبل و بعد بر معنایشان ناظر باشد." (طباطبایی، ۱۱۱/۲۰)

---

۱. ... مَنْ كُنْتُ مَولاهُ فَهذا عَلِی مَولاهُ ... ؛ هر کس که من مولای او هستم، پس این علی مولای اوست.

۲. أنتَ مِنّی بمَنزلةِ هارونَ مِنْ مُوسی، اِلّاأنّه لانَبیّ بَعدی؛ تو نسبت به من به‌منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این‌که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

۳. مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق؛ مثل اهل بیت من میان شما، کشتی نوح است که هر کس به آن پناه برد، نجات یافت و هر کس از آن جا ماند، هلاک شد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

٤-۱۰. نقد دلیل دهم

زرکشی در البرهان فی علوم القرآن آورده است که قرآن و قرائت آن، دو حقیقت متغایر و متمایز هستند؛ به این معنا که قرآن همان وحی الهی است که به عنوان راهنمای مردم و سند نبوت بر محمد(ص) فرود آمده است؛ ولی قرائات وحی نیست، بلکه اختلاف در حروف و حرکات و چگونگی تلفظ الفاظ وحیانی است. (زرکشی، ۴۶۵/۱) بر این اساس، می‌توان دریافت که قرائات، نقل واحد از واحد است؛ حال آنکه متن قرآن کریم، در تمام اعصار و قرون از تواتر برخوردار بوده است و از این رو، باید میان قرآن و وحی که با تواتر به دست ما رسیده با قرائات که چگونگی تلفظ الفاظ وحی و اجتهاد قاریان است و در آن بی‌تردید اختلاف وجود دارد تفاوت قائل شد؛ در عین حال، اختلاف قرائات مقتضی تحریف قرآن نیست و آن را اثبات نمی‌کند.

٤-۱۱. نقد دلیل یازدهم

محدث نوری در فصل یازدهم فصل الخطاب با استناد به دسته‌ای از روایات، آن‌ها را به طور عام دال بر تحریف قرآن دانسته است؛ از جمله حدیثی از امام صادق (ع) که: خداوندا لعنت کن کسانی را که پیامبرانت را تکذیب کردند، کعبه‌ات را ویران و کتابت را تحریف نمودند. (ابن قولویه، باب ۷۹، ۱۹۷) این روایت بدون شک به معنای تحریف معنوی و تفسیر ناروا آمده که از آن به تأویل باطل تعبیر می‌شود. (معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، ۲۱۹). چنانکه تحریف قرآن را در کنار ویران ساختن کعبه آورده است؛ چون منظور از ویران ساختن کعبه بدون تردید ویران کردن کعبه نیست؛ بلکه از حج حاجیانی حکایت می‌کند که نیت خالص برای خدا نداشتند. محدث نوری می‌گوید این روایات برای تحریف کتاب، کافی است و ما را از هر دلیل دیگری بی‌نیاز می‌کند. چرا که هم سندشان درست و هم دلالتشان گویا است؛ چون در میان آنها هم سند صحیح وجود دارد و هم موثق و بیشتر آن روایات در کتاب معتبر نقل شده است. مفاد روایات نیز واضح است به

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

ویژه روایاتی که واژه‌های «سقط»، «محو» و «نقص» را در بر دارد. همچنین از روایاتی که مشتمل بر واژه تحریف است نیز همین معنا به ذهن می‌رسد. چون معنای آن، در لغت تغییر دادن است و گفته‌اند تحریف کلام، تغییر دادن آن از جایگاه خود است. (نوری، ۲۴۸)

محدث نوری می‌گوید: یکی از قرائن ذکر سقط و محو در غیر این روایات است که موجب می‌شود تحریف را نیز بر آن حمل کنیم تا تعابیر اخبار، هماهنگ و یکنواخت باشد. دیگر اینکه این تحریف به تحریف کتب پیشینیان تشبیه شده پس باید همانند آن کتب الفاظش تغییر و تبدیل یابد و قرینه‌ی سوم این که ما از خلف خود تحریف معنوی سراغ نداریم و ندیده‌ایم که آنها آیه‌ای را برخلاف اراده‌ی الهی تفسیر کنند و اگر هم یافت شود بسیار کم است. تحریف معنوی و تفسیر به رای در نسل بعد از آن‌ها مانند قتاده، ضحاک و کلبی رخ داد و از خلف فقط مخالفت با قرآن در مقام عمل رؤیت شده؛ نه بیش از آن و مخالفت عملی تحریف نیست. (همانجا، ۲۴۸) در این زمینه می‌توان به روایات مخالف نیز توجه کرد و بر اساس آن‌ها به عدم تحریف لفظی قرآن پی برد؛ مانند روایات ثقلین[۱] (صدوق، ۶۸/۱)، روایات عرضه[۲] (کلینی، ۶۸/۱) و روایات رجوع به قرآن در فتنه‌ها[۳] (حر عاملی، ۱۶۹/۶).

٤-۱۲. نقد دلیل دوازدهم

محدث نوری در ضمن دلیل دوزادهم با استناد به دسته دیگری از روایات، که به زعم

---

۱. انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً: کتاب الله فیه‌الهدی والنور حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر قد اخبرنی‌انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وانظروا کیف تخلفونی فیهما؛ من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می‌گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم را. تا وقتی که از این دو تمسک جویید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۲. مانند: امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که : الا علی کلّ حق حقیقه و علی کل صواب نوراً، فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه؛بدانید هر «گفتار» حقّی با حقیقت همراه است و با هر «گفتار» درستی نور درخشان است؛ پس آنچه که موافق کتاب خدا است، بدان عمل کنید و آنچه مخالف کتاب خدا است، آن را رها سازید.

۳. مانند: پیامبر اکرم (ص) فرمود: إِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ هنگامی که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک به شما روی آورند، بر شما باد (روی آوردن به) قرآن.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

وی در آن‌ها موضع دقیق تحریف مشخص شده ، بیان می‌کند که منظـور از آن‌هـا، تحریـف اصطلاحی قرآن است. (نوری، ۳۴۹) ایـن دسـته از روایـات را در سـه قسـمت جداگانـه می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

٤-۱۲-۱. روایات مشتمل بر اضافات تفسیری

دسته‌ای از روایاتی که محدث نوری با اسـتناد بـه آن‌هـا بـه طـور خـاص تحریـف را برداشت می‌کند و در واقع موضع وقوع تحریف را به طور خـاص نشـان مـی‌دهـد،روایات تفسیری اند که با بیان تفسیر، شأن نزول، تأویل آیه، یا جری و تطبیق در ارتباطند؛ چنانکه شیوه پیشینیان بوده، شرح آیات را با متن قرآن در می‌آمیختند. برای مثال، عمار ساباطی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که امام فرمودند: خداوند متعال در شـأن حضـرت علـی(ع) می‌فرماید: «**أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّـهِ قُـلْ هَـلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ**» انّ محمداً رسول الله «**وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**». انّ محمداً رسـول الله وَ اَنَّـه ساحر کذّاب. «**إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ**» (الزمر، ۹)؛ ... بگو آیا کسانی که می‌داننـد – محمـد رسول خداسـت – بـا کسـانی کـه نمـی داننـد – محمـد رسـول خداسـت و – سـاحر و دروغگوست – یکسانند؟ تنها خردمندان متذکّر می‌شوند. سـپس امـام فرمودنـد:ای عمّـار! این‌ها تفسیر و تأویل آیه است. (کلینی، ۴۰۴/۱) که می‌تواند پاسخ روشنی به محدث نوری در باب اضافات تفسیری باشد؛ زیرا روایاتی که محدث نوری در این موارد مطرح مـی‌کنـد شامل تأویل وتفسیر آیات است و تنزیل آیه نیست؛ ولی ادعای او آن است کـه بـر اسـاس آن‌ها می‌توان فهمید که عباراتی از قرآن حذف شده است.

٤-۱۲-۲. روایات تصحیف شده

برخی روایات در نسخه برداری دچار اشکال شده‌اند؛ مانند روایتی که هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت کرده: «قرآنی که جبرئیل برای محمد (ص) آورد، هفده هزار آیه بود» (کافی، ۲، آخر باب نوادر). علامه شعرانی در باره ی این حدیث می‌گوید: نسخه سبعة عشرَ

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

الفاً گویا بر اثر تصرف نسّاخ پدید آمده است که عدد هفت به نظرش کم بوده لذا لفظ "عشـر" را به آن افزوده است. ولی عدد ۷۰۰۰ به رقم واقعی نزدیک می‌باشد؛ چون در این گونه مـوارد معمولاً با کاستن و یا افزودن، یک رقم مناسب کامل ارائه می‌گردد. مانند اینکـه روایـت شـده امام زین العابدین (ع) پس از شهادت پدر بزرگوارشان در طول ۴۰ سال پیوسته گریان بود بـا این که می‌دانیم امام (ع) پس از پدرش بیش از ۳۵ سال نزیست. (شعرانی، ۲۳۴)

٤-۱۲-۳. روایات مشتمل بر عبارات غیر قرآنی در بیان معصوم پس از تلاوت بخشی از آیات

محدث نوری برخی روایات را در اثبات تحریف می‌آورد که مؤید این ادعا نیست؛ مثلاً از امام صادق (ع) روایتی را نقل می‌کند که: پدرم هنگام اقامه ی نماز وتر (شب) در هر سه رکعت آن «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» (الاخلاص، ۱) می‌خواند و هنگـامی کـه از آن فـارغ مـی‌شـد می‌گفت: کذلک الله ربی. (نوری، ۳۴۹) در اینجا محدث نوری می‌گوید: در این خبر اشـاره نشد که آن ذیل، عبارتی غیر قرآن است. (همانجا، ۳۴۹)

به راستی چگونه می‌توان وقوع تحریف را با این استدلالات پذیرفت؟ این که امام پـس از تلاوت یک سوره عبارتی را بر زبان آورده، چگونه اثبات می‌کند که آن مطلب جزئـی از قرآن است؟ امام خمینی در مورد آثار ایشان گفته است: صاحب فصل الخطاب کسی است که کتاب هایش نه فایده علمی دارد و نه فایده ی عملی، بلکه تنها عبـارت اسـت از طـرح احادیث ضعیف و غیر معتبر که علما از عمل به آن‌ها اعـراض کـرده و بزرگـان پیشـگام و خردمند ما، مانند محمدون ثلاث رحمهم الله از نقل آن‌ها دوری جسته اند. وضـعیت کتـاب های روایاتش غالباً مانند مستدرک چنین است و از دیگر کتاب هایش نپرس که مملو است از قصه‌ها و حکایات غریبی که اغلب آن‌ها به شوخی شبیه تر است تا جدی. او رحمـه الله شخص صالح و جستجوگری بود، لکن اشتیاقش به جمع آوری روایات غیر معتبر و مطالب عجیب و غریب و مسائلی که عقل سلیم و فکر درست آن را نمی پذیرد، بیشـتر از سـخنان نافع بود. (امام خمینی، ۲۴۴ و ۲۴۵)

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

۵- نتایج

۵-۱. روایات کتاب فصل الخطاب که به زعم محدث نوری تحریف به نقیصه را ثابت می‌کنند، با روایات مخالفی مانند حدیث متواتر ثقلین، روایات عرضه، و... در تضادند؛ لذا صحت دلالت این احادیث مخدوش است. به علاوه، این روایات، خبر واحدند و با خبر واحد نمی توان در خبر متواتر (قرآن) خلل ایجاد کرد .

۵-۲. از مجموع روایات فصل الخطاب، اقلّی از روایات از منابع معتبر نقل شده است که آن‌ها را می‌توان احادیث صادره از معصوم (ع) دانست. اضافاتی که در این روایات به چشم می‌خورند، مشتمل بر تفسیر و توضیحاتی در مورد آیات است که معصوم (ع) برای تفهیم و تبیین آیات بیان فرمود. بنابراین، این اضافات، اضافات تنزیلی نیستند

۵-۳. برخی از روایات کتاب فصل الخطاب، در مقام تطبیق آیه بر مصادیق خود و نشان دادن مقصود حقیقی قرآن به شمار می‌رود . این روایات هر چند تفسیری به نظر می‌رسند، اما تأویلی اند که این‌ها به منظور بیان مصادیقی از آیه صادر شده‌اند؛ در عین حال که به آن‌ها اختصاص ندارند.

۵-۴. قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) صرفا یکی است و متن واحد دارد؛ چنانکه قرائت اصلی آن نیز یکی است که پیامبر اکرم (ص) آن را به صحابه تعلیم فرموده و از طریق تواتر در طول اعصار و قرون نقل شده است. اختلاف قرائات، اما پیامد اختلاف قاریان در بازخوانی نقل واحد است که فاقد خصیصه‌ی تواتر به شمار می‌رود و از این رو اختلاف قرائات، مقتضی تحریف قرآن نیست.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ ق.

۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تهران، میقات، ۱۴۰۶ ق.

۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السّبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۵. بخاری، محمد اسماعیل، صحیح البخاری، مصر، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیّه، ۱۴۱۰ ق.

۶. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بی‌تا.

۷. تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۶ ق.

۸. تهرانی، محمود بن ابی القاسم، کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب، چاپ سنگی، ۱۳۰۲ ق.

۹. جعفریان، رسول، اکذوبه تحریف القرآن، تهران، انتشارات مشعر،۱۳۷۲ش.

۱۰. جوادی آملی، عبد الله، نزاهت قرآن از تحریف، قم، اسراء، ۱۳۷۳ش.

۱۱. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.

۱۲. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.

۱۳. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.

۱۴. حسینی میلانی، سید علی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، قم، مرکزالحقایق الاسلامیه، ۱۴۲۶ق.

۱۵. حویزی، عبدالعلی عروسی، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۱۶. خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲ ش.

۱۷. خمینی، روح الله، انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، قم، مؤسّسه نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۳ ق

۱۸. همو، تحریرالوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ ش.

۱۹. خویی، ابوالقاسم، البیان فی علوم القرآن، چاپ پنجم، قم، مطبعة علمیّه، ۱۳۹۴ ق.

۲۰. همو، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ ش.

۲۱. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۸ ق.

۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.

۲۳. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹ ش.

۲۴. زرکشی، محمّد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۱.

۲۵. زمخشری، سید محمود بن عمر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.

۲۶. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۰۲ق.

۲۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، ۱۳۶۰ ق.

۲۸. شاهین، عبد الصبور، تاریخ القرآن، قاهره، دار الکاتب العربی للطباعه و النشر، بی تا.

۲۹. شعرانی، عبد الوهاب؛ الکبریت الاحمر، مصر، مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۷۸ق .

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

۳۰. شوشتری، نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. صدوق، محمّد، الاعتقادات الامامیّه، چاپ سنگی.
۳۲. همو، الخصال، قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۳۳. همو، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسّسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. همو،کمال الدین و تمام النعمه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق .
۳۵. طباطبایی، محمد حسین،المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن ، اختیار معرفه الرجال، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ق.
۳۸. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۹. عاملی، جعفر مرتضی، حقایق هامّه حول القرآن الکریم، بیروت، دارالصلوه، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. عسگری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. علامه حلّی، تحریر الاحکام، مؤسّسه آل البیت(ع)، ۱۳۱۵ ق.
۴۲. علایی، صادق، حفظ الکتاب عن شبهه القول بالتحریف القرآن من اعلام السلف، مرکز الافاق للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۴۳. فقهی‌زاده، عبد الهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۳ ش.
۴۴. همو، در آمدی بر تفسیر قرآن کریم، تهران، سازمان دارالقرآن‌کریم، ۱۳۹۱ش.
۴۵. فیض کاشانی، محسن، الوافی، اصفهان، مکتبه الامام علی(ع)، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. همو، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسّسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۴۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۲ ش .
۴۸. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۲.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲ش .
۵۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵۱. معارف، مجید، درآمدی بر تاریخ قرآن، تهران، نبأ، ۱۳۸۳ش.
۵۲. همو، تلألو نور، انتشارات همشهری، ۱۳۹۳.
۵۳. معرفت، محمّد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۶ ش.
۵۴. همو، صیانه القرآن عن التحریف، تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۷۹ش.
۵۵. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت، مؤسّسه الاعلمی، ۱۳۹۹ ق.
۵۶. همو، المسائل السّرویه، قم، ۱۴۱۳ ق.
۵۷. نجار زادگان، فتح الله، تحریف ناپذیری قرآن، تهران، انتشارات مشعر، ۱۳۸۴ ش.
۵۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، با تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۵۹. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، کویت، مکتبه العلمیه الکویت، بی‌تا.
۶۰. نکونام، جعفر، پژوهشی در مصحف امام علی (ع)، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۲ ق.
۶۱. نوری، میرزا حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، چاپ سنگی،۱۲۹۸ ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]

[Downloaded from pdmag.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.20.41.8.9]